

Research Paper

Theoretical Foundations and Requirements of Ethnic Policy, the Typology of Ethnic Policy Based on the Model of State-Nation Power



*Mahdi Malmir¹

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Use your device to scan
and read the article online



Citation: Malmir M. (2021). [Theoretical Foundations and Requirements of Ethnic Policy The Typology of Ethnic Policy Based on the Model of State-Nation Power (Persian)]. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 10(37), 84-107.



Received: 10 May 2019

Accepted: 11 May 2020

Available Online: 18 Mar 2020

Key words:

State, Nation, Ethnicity,
Ethnic policy, Citizenship

ABSTRACT

A current social problem in multicultural and multi-ethnic societies is social integration. Multiculturalism societies have managed this issue in different manners, i.e., reflected in their ethnic policies. This paper attempted to attain a theoretical model and optimal policy by examining ethnic policies. Accordingly, we aimed to develop an analytical model for this purpose. As per this model, ethnic policies are the product of the relationship between state, nation, and ethnicity. The ethnic policy is determined by the weight, nature, and type of interactions between the elements of this model. The present study data indicated that the type of government and governance, the degree of weakness and power of the state, and the state's view of the nation and ethnicity significantly impacted the patterns and models of ethnic policies in various societies. Thus, in the framework of the triangle of state, nation, and ethnicity, the citizenship model has been suggested as the preferred model of ethnic policies.

* **Corresponding Author:**

Mahdi Malmir, PhD.

Address: Department of Social Sciences, Faculty of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

E-mail: m_malmir@sbu.ac.ir

مقاله پژوهشی

بنیان‌ها و الزامات نظری سیاست‌گذاری قومی: نوع‌شناسی سیاست قومی بر مبنای مدل قدرت دولت - ملت

* مهدی مالمیر^۱

۱. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

چکیده

مسئله نظم و وفای اجتماعی فراگیر یکی از مسائل اجتماعی کنونی در جوامع چندفرهنگی و چندقومیتی به شمار می‌رود. چگونگی مواجهه و نحوه حل این مسئله در طول چند دهه گذشته در بین جوامع متنوع نشان‌دهنده رویکردهای نظری و تفاوت در عملی است که خود را به شکل سیاست قومی این جوامع نشان می‌دهد. در این مقاله درصدد بوده‌ایم تا با بررسی سیاست‌های قومی و ارزیابی آن‌ها به یک مدل نظری و سیاست قومی مطلوب برسیم. به لحاظ روش‌شناسی این مقاله در سنت سیاست‌پژوهی و با کاربری روش ارزیابی انتقادی و استفاده از تکنیک پژوهشی مطالعه اسنادی نوشته شده است. بدین منظور پس از مفهوم‌شناسی مرتبط با مسئله و مرور اسنادی در سیاست‌های قومی تلاش شده است تا یک مدل تحلیلی ساخته شود. سیاست قومی مطابق این مدل محصول رابطه سه‌گانه دولت، ملت و قومیت است که تحت تأثیر وزن، ماهیت و نوع روابط متقابل بین این عناصر تعیین می‌شود. ادعای مقاله این است که اولاً نوع حکومت و حکمرانی، ثانیاً درجه ضعف و قدرت دولت و ثالثاً نگاه دولت به ملت و قومیت تأثیری مهم بر الگو و مدل‌های سیاست قومی در جوامع مختلف داشته است. در نهایت در چارچوب مثلث دولت، ملت و قومیت، الگوی شهروندی به عنوان الگوی مطلوب سیاست قومی پیشنهاد شده است.

تاریخ دریافت: ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۹

تاریخ انتشار: ۲۸ اسفند ۱۳۹۹

کلیدواژه‌ها:

دولت، ملت، قومیت، سیاست قومی، سیاست‌گذاری قومی

* نویسنده مسئول:

دکتر مهدی مالمیر

نشانی: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه علوم اجتماعی.

پست الکترونیکی: m_malmir@sbu.ac.ir

مقدمه

کاهش اعتماد تعمیم‌یافته بین افراد و گروه‌های مختلف می‌شود. دوم جداسازی جغرافیایی خطر و تهدید تجزیه‌طلبی را بالا می‌برد و از این طریق هزینه‌های مدیریتی و کنترلی حکومت مرکزی افزایش می‌یابد و سوم اینکه تمرکز جغرافیایی رفتار رأی‌دهی قومی را تشدید می‌کند و این به نوبه خود به‌ویژه دموکراسی‌های نوپا را در امر قانون‌گذاری با مشکل مواجه می‌کند (Alesina and Ekaterina, 2011). پیرسون مرکوویتز نیز در مطالعه‌ای که روی اقلیت‌های لاتین در ایالات متحده داشته به این نتیجه رسیده است که جداسازی سکونت‌گاهی این دسته آن‌ها را از مشارکت و درگیر شدن در فعالیت‌های مدنی نظیر فعالیت‌های سازمانی، مشارکت انتخاباتی و کنش‌های داوطلبانه محروم‌تر کرده است. درگیری مدنی از نظر او شامل دو دسته درگیری در اجتماع و درگیری در سیاست‌ها می‌شود. درگیری در اجتماع به معنای کمک به جامعه و حکومت و رفتارهایی نظیر عضویت در گروه‌ها، انجمن‌های حقوق مدنی و قومی، مشارکت در پروژه‌های جمعی و محلی و غیره است. در عوض درگیری سیاستی دربرگیرنده فعالیت‌هایی است که با انگیزه تغییر در سیاست‌های حکومتی و یا بازنمایی سیاسی صورت می‌گیرد و شامل کنش‌هایی نظیر عضویت در گروه‌ها و احزاب سیاسی، شرکت در میتینگ‌های سیاسی و مشارکت در اعتراضات و ثبت‌نام در انتخابات می‌شود (Pearson-Merkowitz, 2012).

در کشور ما نیز هدف از مدیریت تنوع قومی، حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی است (صالحی، امیری، ۱۳۸۵: ۷۱). آن‌چنان‌که در بالاترین سند کشور یعنی قانون اساسی نسبت بین هویت ملی و قومی در چند محور کلیدی مورد تأکید قرار گرفته است که عبارت‌اند از؛ برتری ارزش‌های اسلامی بر ارزش‌های ملی و

یکی از مسائل اساسی در جوامع چندفرهنگی و چندقومی که امروزه در کانون توجه دولت‌ها قرار دارد و می‌شود آن را در سیاست قومی کشورها مشاهده کرد، مسئله انسجام ملی و وفاق بین قومیت‌هاست. در این جوامع همواره این دغدغه وجود داشته که چگونه می‌توان اجتماعات قومی و فرهنگی را با همدیگر پیوند داد تا یک اجتماع ملی فراگیر و پایدار شکل گیرد. هدف عمده سیاست قومی ناآل آمدن به همبستگی ملی یا اجتماعی و درنهایت تحقق وحدت نمادی است و البته تحقق وحدت نمادی، فراتر از اقوام ساکن در کشور و معطوف به تمامی خرده‌فرهنگ‌های موجود در کشور است. پایه اصلی تحقق همبستگی ملی و وحدت ملی و نمادی «وفاق اجتماعی» است (حاجیان، ۱۳۸۰: ۱۲۷). تحقیقات متعددی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که بین تنوع قومی با اعتماد تعمیم‌یافته و همبستگی اجتماعی رابطه منفی وجود دارد (Campbell, 2007; Cheong, Edwards, Gouldbourne, & Solomos, 2007; Glazer, 1997; Putnam, 2007; Schil-dkraut, 2007). ایده محوری این مطالعات این است که بالا رفتن سطح تنوع فرهنگی و قومی با از بین بردن و یا بر هم زدن بافتار اجتماعی سبب تهدید همبستگی اجتماعی می‌شود (Hooghe at all, 2008). همچنین در کشورهای با تنوع قومی و زبانی، سیاست‌های جداسازی قومی و زبانی منجر به پایین آمدن سطح کیفیت حکومت می‌شود و این رابطه حتی در کشورهای دموکراتیک قوی‌تر است (Alesina and Ekaterina, 2011). از نظر السینا، جداسازی از طریق سه عامل و مسیر، منتهی به افول کیفیت حکومت می‌شود. نخست جداسازی موجب

1. Alesina

قومی، ضرورت مشارکت همه اقوام در ثبات سیاسی کشور، برقراری تساوی در حقوق مدنی و اجتماعی برای همه اقوام و برتری هویت ملی بر هویت قومی (صادقی‌زاده، ۱۳۹۷: ۹۶). از این رو می‌توان گفت مخرج مشترک تمامی سیاست‌های قومی ایجاد نوعی وفاق بین‌گروهی (بین‌قومی) و در سطح بالاتر وفاق بین دولت و اقوام است. البته شیوه‌ها و مکانیسم‌های رسیدن به این مقصود در جوامع مختلف متفاوت است؛ به نحوی که دامنه‌ای از اعمال سخت‌گیرانه و وسایل خشن تا فعالیت‌های مدنی، تعاملی و توافقی در بین جوامع قابل شناسایی است.

مسئله وفاق و ایجاد نظم فراگیر اجتماعی مقبول زمانی در یک جامعه بیشتر عیان می‌شود که درجه تنوع و تکثر در آن جامعه شدیدتر باشد. ضرورت و اهمیت این مسئله برای جامعه ایران را حداقل از سه زاویه می‌توان مورد بررسی قرار داد: از نقطه‌نظر تنوع قومی، از منظر مسئله شکاف قومیتی و از منظر سیاست اجتماعی راجع به تنوع قومیتی. نخست از منظر تنوع فرهنگی و میزان ناهمگونی قومی، مطابق آمارهای ناهمگونی جمعیت، ایران از جمله جوامع چندقومیتی است که از تنوع قومی و زبانی گسترده‌ای برخوردار است. از نظر شاخص تنوع زبانی و قومی، ایران با ۲۴ درصد همانندی در رتبه شانزدهم همانندی در سطح جهان قرار دارد (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۰). عمده‌ترین گروه‌های قومی ایران را اقوام فارس، ترک، کرد، لر، عرب، بلوچ، ترکمن، طالشی، گیلک و مازنی تشکیل می‌دهند. اگرچه نبود اطلاعات و آمار دقیق از خصوصیات جمعیت‌شناختی قومیت‌ها یکی از مشکلات مطالعات اقوام در ایران است، از روی آمارهای تخمینی می‌توان تصویری کلی از این تنوع را نشان داد. در کتاب واقعیت‌های جهان، ترکیب قومی ایران به این گونه ذکر شده

است: فارس (۵۱ درصد)، آذری (۲۴ درصد)، گیلک و مازنی (۸ درصد)، کرد (۷ درصد)، عرب (۳ درصد)، لر (۲ درصد)، بلوچ (۲ درصد)، ترکمن (۲ درصد) و دیگر اقوام (۱ درصد)^۲. تخمین‌های کتابخانه کنگره نیز به این ترتیب است: فارس (۶۵ درصد)، آذری (۱۶ درصد)، کرد (۷ درصد)، لر (۶ درصد)، عرب (۲ درصد)، بلوچ (۲ درصد)، ترکمن (۱ درصد)، گروه‌های ترک‌تبار قبیله‌ای همچون قشقایی (۱ درصد) و گروه‌های غیرایرانی و غیرترک همچون ارمنی، آشوری و گرجی (کمتر از ۱ درصد) (Cur-tis, Hooglund & Library of Congress. Federal Research Division, 2008: 5). از نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ درباره ترکیب قومی ملت ایران نیز این برآوردها حاصل می‌شود: فارس‌ها حدود ۷۳ الی ۷۵ درصد، آذری‌ها حدود ۱۵ الی ۱۷ درصد، کردها حدود ۳/۵ الی ۵ درصد، عرب‌ها حدود ۳ درصد، بلوچ‌ها حدود ۲ درصد و ترکمن‌ها حدود ۱/۲ درصد (مطلبی، ۱۳۸۷: ۱۶).

از منظر شاخص‌ها و داده‌های مربوط به انسجام ملی یا مسئله شکاف بین قومیتی؛ مطالعات تجربی مستند به شواهد تاریخی معاصر ایران گویای آن است که شکاف قومیتی حداقل در میان پنج قوم ترک، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن فعال است (محمدزاده و خانی، ۱۳۹۷: ۱۳۵). همچنین مطابق تحقیق دیگری عدم تقارن در روابط بین قومی در بین برخی از اقوام قابل مشاهده است و یافته مهم‌تر اینکه در بین تمامی اقوام مورد بررسی در این تحقیق، ضعیف‌ترین وفاداری در بین عناصر مربوط به هویت ملی مربوط به وفاداری نسبت به دولت بوده است (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۹). این بدان معناست که بیش از شکاف بین قومی، شکاف دولت مرکزی با اقوام، غالب و مسئله‌ساز

2. www.cia.gov

۱. ادبیات موضوع

۱-۱. قوم و ملت

علی‌رغم شباهت‌های فراوانی که در تعاریف به‌عمل آمده از دو واژه قوم و ملت دیده می‌شود، این دو را نمی‌توان یکی دانست. از این رو لازم است ابتدا بین این دو تفکیک قائل شد و منظور دقیق از هریک را مشخص کرد. آنتیاس و یووال معتقدند تعریف قومیت بدون ارجاع به مفاهیم مرتبط با آن نظیر دولت، ملت و طبقه ممکن نیست (چلبی، ۱۳۷۸: ۸۲). واژه قوم، قومیت و گروه‌های قومی به هر شکلی که تعریف شوند از نظر ریشه‌ای برگرفته از کلمه یونانی Ethnikos و صفت Ethnos هستند که به معنای مردم و ملت هستند. از این نظر این مفهوم با مفهوم ملت هم‌خانواده است و جنس هر دو یکی است، به همین دلیل گاهی در بین تعاریفی که از قوم و قومیت به عمل آمده، نوعی آمیختگی با مفهوم ملت دیده می‌شود (کریمی، ۱۳۸۷: ۱۷).

مفهوم ملت نسبت به قومیت از قدمت بیشتری برخوردار است و شکل‌گیری آن به پیش از ظهور دولت - ملت‌های جدید اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی و به دنبال انقلاب‌های دموکراتیک، به‌ویژه انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه برمی‌گردد. تا پیش از این، اشکال دیگری از نظام‌های سیاسی در تاریخ اروپا قابل شناسایی بوده که عبارت‌اند از امپراتوری‌ها، دولت‌شهرها و مونارشی‌ها. این دولت‌های جدید قادر بودند تا اشکال قدیمی وفاداری ملی را به صورت جدیدتری توأم با عنصر هویت ملی تحت چتر مفهوم دولت به وجود آورند. این شکل نو در واقع همان مفهوم ملت است و از این حیث ملت مفهومی است که پس از ظهور دولت‌های جدید به وجود آمد. هدف از ایجاد هویت ملی واحد و تفکیک‌ناپذیر (ملت) نیز

است. نکته بعدی که دال بر اهمیت این مسئله است فقدان بنیان‌های مفهومی و نظری در سیاست قومی است. هرچند سیاست قومی دارای ابعاد گسترده‌ای است، لیکن می‌توان همه این ابعاد را ذیل سیاست اجتماعی تعریف کرد (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۵۸) و بالتبع سیاست‌گذاری قومی را بخشی از سیاست‌گذاری اجتماعی قلمداد کرد. از آنجایی که شروع فرایند سیاست‌گذاری با شناخت مسئله است، هرگونه قصور در شناخت دقیق و درست مسئله، سیاست‌گذاری را با خطای راهبردی مواجه می‌کند (Dunn, 2012: 68) به نقل از سیدامامی و هوشنگی، ۱۳۹۵: ۵). از طرفی شناخت مسئله در گرو شناخت مبانی مفهومی و چارچوب‌های نظری است. از این رو هم در فرایند سیاست‌گذاری و هم در مطالعه و ارزیابی کمیت و کیفیت سیاست‌های قومی پیشین، شناخت مدل‌های نظری و تجربی سیاست قومی ضروری است. بیشتر مطالعاتی که تاکنون راجع به سیاست قومی انجام شده است، به نوعی قصد کشف چگونگی مواجهه دولت مرکزی با اقوام مختلف در گستره ایران را داشته‌اند. اگرچه این قبیل مطالعات به صورت تاریخی برای روشن کردن مسیر طی شده در جای خود بسیار ارزشمند هستند، همچنان این خلأ احساس می‌شود که اولاً در مواجهه با تنوعات فرهنگی چه نوع سیاست‌هایی وجود دارد؟ ثانیاً مدل‌های گوناگون شناخته‌شده از سیاست قومی کدام است؟ ثالثاً با ارزیابی الگوهای سیاست‌گذاری قومی، سیاست قومی مطلوب چگونه مدلی است؟ دستاورد و نوآوری این مقاله این است تا با مروری انتقادی بر مدل‌های مواجهه با تنوعات قومی و فرهنگی، این مدل‌ها را به شیوه تطبیقی مورد ارزیابی نظری قرار دهد و از خلال این ارزیابی تئوریک چارچوبی مفهومی برای مواجهه با مسئله قومیت به عنوان یکی از وجوه شناخته‌شده تنوع فرهنگی در ایران ارائه کند.

۸). اسملسر^۷ از تعریف بالمر به لحاظ اینکه بین مفهوم قومیت و ملیت خلط کرده انتقاد می‌کند. او می‌گوید هرچند بین این دو مفهوم اشتراکات فرهنگی وجود دارد، نمی‌توان این دو مفهوم را معادل هم گرفت؛ زیرا دلالت مفهوم ملت بر نوعی ادعای قلمرویی بیش از قومیت است. اومن^۸ نیز قومیت را یک پدیده فرهنگی می‌داند که قلمرو آن را فرهنگ تعیین می‌کند و نه سرزمین (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۱).

با استناد به دسته‌ای دیگر از تعاریف و نظریات مختلف از واژه قومیت، می‌توان گفت قومیت یکی از صورت‌های سازمان‌دهی و معنابخشی به «خود» در مقابل «دیگری» در اجتماعات بشری است (فکوهی و عیاری، ۱۳۸۸). در این دسته از تعاریف تأکید بر بُعد روابط اجتماعی بین اعضای گروه است. شیبوتانی^۹ با توجه به دوگانگی (ما - آن‌ها) قومیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک گروه قومی متشکل از افرادی که خودشان را از حیث اینکه دارای تبار مشترک (واقعی یا خیالی) هستند همانند هم می‌بینند و توسط دیگران نیز چنین در نظر گرفته می‌شوند». کاشمور^{۱۰} با یک رویکرد فرهنگی و تأکید بر عنصر ارتباط، می‌گوید: «قوم به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که واجد میزانی از پیوستگی و انسجام بوده و مرکب از افرادی است که حداقل به طور ضمنی از منشأ و علایق مشترک خود آگاه هستند». انلو^{۱۱} نیز ضمن تأکید بر دو بُعد فردی و اجتماعی در تعریف قومیت، چهار خصوصیت را برای گروه‌های قومی نام می‌برد: پیوستگی فرهنگی، روابط اجتماعی، هم‌ذات‌پنداری و قرار داشتن در درون

متحد کردن اعضای یک جامعه تحت یک اجتماع سیاسی است. به گفته بندیکت اندرسون^۳ وظیفه دولت ایجاد یک «اجتماع تخیلی» است برای اینکه بتواند افراد را گرد یک هویت مشترک با همدیگر متحد کند (Caron and Laforest, 2009: 31). بنابراین ملت یک مجموعه بزرگ انسانی است که در یک پهنه جغرافیایی تحت یک مدیریت سیاسی اداره می‌شود (برتون، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

اما درباره مفهوم دیگر یعنی قومیت باید گفت که ظهور این مفهوم به دهه ۱۹۶۰ میلادی برمی‌گردد، البته تا پیش از این در ادبیات علوم اجتماعی تعاریفی از گروه‌های قومی وجود داشته است؛ مثلاً ماکس وبر^۴ گروه قومی را گروه‌های انسانی دارای باوری ذهنی به اجداد مشترک تعریف می‌کند (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۵). تئودورسن^۵ در فرهنگ جدید جامعه‌شناسی گروه قومی را «گروهی با سنت فرهنگی مشترک و احساس هویتی که آن را به عنوان یک گروه فرعی از یک جامعه بزرگ‌تر مشخص می‌کند، در نظر می‌گیرد. اعضای هر گروه قومی از لحاظ ویژگی‌های خاص فرهنگی از سایر اعضای جامعه خود متمایز هستند» (احمدی، ۱۳۷۹: ۳۱). بالمر^۶ در تعریف قومیت می‌گوید: «جمعی است در درون جامعه بزرگ‌تر که دارای تبار مشترک واقعی یا خیالی، خاطراتی از گذشته مشترک و دارای تأکیدات فرهنگی بر یک یا چند عنصر نمادی است که بر اساس آن‌ها هویت گروه تعریف می‌شود. از جمله این نمادها، خویشاوندی، مذهب، زبان، قلمرو مشترک، ملیت و ظاهر فیزیکی است و اعضای یک گروه قومی از تعلقشان به گروه آگاهی دارند» (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۱).

7. Smelser
8. Oommen
9. Shibutani
10. Cashmore
11. Enloe

3. Benedict Anderson
4. Max Weber
5. Theodorson
6. Bulmer

یعنی ایدئولوژی سیاسی دولت (میزان پایبندی به دموکراسی) و تعریف و تلقی خاص دولت از ملت دارد (Brown, 2003).

مارجر^{۱۲} شکل‌گیری انواع سیاست‌های قومی را تحت تأثیر نظام قشربندی اجتماعی اقوام می‌داند. از نظر شرمرهورن از نقطه‌نظر سیاست‌گذاری، مهم‌ترین مطلب این است که گروه‌ها در جوامع چندقومیتی در قالب سلسله‌مراتب قومی نظم و ترتیب می‌یابند. سلسله‌مراتبی که در آن یک گروه مسلط، اقتدار عالی را در زمینه حفاظت و حمایت از نظام ارزشی کنترل‌کننده و تخصیص دادن پاداش‌ها در جامعه عهده‌دار است. بدین ترتیب دیگر گروه‌های قومی، گروه‌های اقلیتی خواهند بود که با توجه به تمایزات فیزیکی یا فرهنگی‌شان، با آن‌ها از حیث حقوقی برخورد متفاوتی صورت می‌پذیرد. لیبرسون و نوئل^{۱۳} می‌گویند: «نظام قشربندی قومی یک جامعه، توسط ماهیت تماس داخلی بین گروه‌ها، منابع کمیابی که آن‌ها برایشان رقابت می‌کنند و مهم‌تر از همه، با توجه به توانایی یکی از گروه‌ها در تحمیل سلطه و تفوق خویش بر دیگران شکل می‌گیرد. در نتیجه سیاست قومی در این چارچوب شکل می‌گیرد» (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۵۶).

جان رکس^{۱۴} نیز معتقد است که برای تبیین مسئله قومیت و سیاست قومی نیازمند تجدید نظر در نظریه‌های مسلط جامعه‌شناختی هستیم. در این تجدید نظر لازم است تجزیه و تحلیل دقیقی از فرایندهای واقعی تجربی و تاریخی که در خصوص ملی‌گرایی و مهاجرت انجام شده ارائه شود؛ بنابراین برای تبیین سیاست‌های قومی علاوه بر توجه به

برخی واحدهای سیاسی بزرگ‌تر (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۵-۱۲).

چلبی قوم را اجتماعی از افراد می‌داند که دارای منشأ مشترک (اعم از خیالی یا واقعی)، سرنوشت مشترک، احساس مشترک و انحصار نسبی منابع ارزشمند مشترک هستند که در ارتباط با سایر گروه‌ها و اقوام و بر اساس رموز (دانش) مشترک در یک میدان تعاملی درون‌گروهی با کسب هویت جمعی مبدل به «ما» می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۸: ۱۴۱). در کل با توجه به تعاریف مختلفی که از قوم و قومیت وجود دارد، می‌توان مهم‌ترین خصوصیات یک قوم را نیاکان مشترک، سرزمین مشترک، زبان مشترک، فضاهای مشترک زیستی، رسوم و آداب مشترک، ارزش‌های مشترک و احساس تعلق به یک گروه واحد معرفی کرد (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

۲-۱. سیاست قومی و وفاق اجتماعی

سیاست قومی اشاره به نوعی برنامه و الگوی مدیریت در قبال اقلیت‌های قومی یک جامعه دارد با این هدف که بتواند از تنش‌های درون‌قومی، بین‌قومی و همچنین بین دولت و اقوام بکاهد. در واقع سیاست‌های قومی استراتژی‌های تنظیم و تغییر روابط قومی در جامعه است که بر اساس آن می‌توان روابط قومی را تحت قاعده و نظم درآورد و بر آن‌ها مدیریت کرد؛ پس می‌توان متناسب با انواع روابط قومی از انواع سیاست‌های قومی نام برد (چلبی، ۱۳۷۸: ۷۷). البته سیاست‌های حکومت در برخورد با گروه‌های قومی و فرهنگی جامعه می‌تواند در تقویت یا تضعیف هویت‌های قومی تأثیرات متفاوتی باقی بگذارد و از طرف دیگر نیز میزان موفقیت نسبی دولت در اجرای سیاست‌های قومی بستگی به توانایی دولت و به‌ویژه به دو خصوصیت دولت،

12. Marger

13. Liebersson & Noel

14. John Rex

«هویت»، نیاز است تجزیه و تحلیل دقیق تاریخی و تجربی از صورت‌های قومیت و تعلق قومی که در جریان تضادهای ملی و فرایندهای مهاجرت به وقوع می‌پیوندد، صورت گیرد (رکس، ۱۳۸۰: ۲۷).

در مورد موضوع انسجام ملی و وفاق اجتماعی نیز تا آنجا که به بحث این مقاله مربوط می‌شود و به گونه‌ای با سه مفهوم محوری این نوشتار، یعنی دولت، ملت و قومیت ربط پیدا می‌کند، باید گفت که همبستگی خود محصول ساختار قدرت است؛ به عبارتی میان همبستگی و ساختار دولت مدرن رابطه نزدیکی وجود دارد. دولت مدرن در پیدایش هویت ملی و ملیت به عنوان چارچوب همبستگی در عصر جدید نقش اساسی داشته است. پیش از پیدایش دولت مدرن در همه‌جا، هویت‌های اجتماعی پراکنده موزاییک‌مانندی وجود داشت. به دلایل مختلف دولت‌های سنتی دغدغه ایجاد هویت جامعه‌ای یکسانی نداشتند، اما دولت مدرن به منظور دستیابی به اهداف اصلی خود در فرایند نوسازی و توسعه اقتصادی و اجتماعی، نیازمند تعریف اتباع و جمعیت تابع خود بر حسب ملاک‌های مشترک بود. از این رو بر خلاف تصور رایج که تکوین هویت ملی را در پیدایش دولت‌های مدرن مؤثر می‌داند، ساختار قدرت دولت مدرن خود در تکوین و تشکیل هویت ملی و ملیت به عنوان چارچوب همبستگی اجتماعی در عصر مدرن نقش عمده را ایفا کرده است. در ادبیات علوم سیاسی، مجموعه سیاست‌های معطوف به ایجاد و تقویت همبستگی ملی، با عنوان «ملت‌سازی» شناخته می‌شوند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۷۹۳).

در تحلیل نهایی باید گفت تمامی سیاست‌های مربوط به روابط نژادی و قومی، تجلیاتی از قدرت -

به‌ویژه قدرت گروه مسلط - هستند. وندبرگ^{۱۵} بیان کرده است که «سیاست‌های دولت در قبال گروه‌های قومی و مسئله قومیت - به مثابه یک اصل در پیوستگی و انسجام دولت - تنوع زیادی دارد، اما بسیاری از این تنوعات در قالب منافع مادی طبقه حاکمه که عوامل متعدد محیطی، فناورانه و سیاسی نیز در آن دخالت دارد، قابل توضیح است». او سپس در بحث از ساختار قدرت، ماهیت نهایی روابط بین گروه‌ها در یک جامعه چندقومیتی و شکل سیاست حاکم را با یکدیگر مربوط می‌داند (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۷۴)

۲. روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر را بایستی ذیل سنت پژوهشی با نام «سیاست‌پژوهی» جای داد. سیاست‌پژوهی به بررسی مسائل اجتماعی خاص می‌پردازد و در پی یافتن راه‌های مختلف حل مسئله (از جمله برنامه‌های اجتماعی، اما نه محدود به آن) است. زمینه انجام سیاست‌پژوهی شامل منابع رقیب، مسائل پیچیده و سبک‌های ظاهراً نامعقول سیاست‌گذاری است. اما در صورتی که درک این زمینه به‌درستی انجام شود، می‌تواند اطلاعاتی در اختیار سیاست‌گذاران قرار دهد که به تصمیم‌گیری‌های دشواری که در پیش دارند کمک کند. سیاست‌پژوهی به بررسی، ارزیابی و بازنگری انتقادی سیاست‌های عمومی می‌پردازد که برای حل مسائل اجتماعی پیچیده از چند بُعد، عامل، اثر و علت تشکیل شده‌اند و با در نظر گرفتن اهداف و ارزش‌های بهره‌برداران سیاست، نهایتاً به توصیه «سیاست اجتماعی» جامع، چندبُعدی و اثربخش اقدام می‌کند (ماژرزاک، ۱۳۹۲). سیاست‌پژوهی شامل روش‌های کمی و کیفی یک مسئله با هدف تولید سیاست اجتماعی است، اما در این پژوهش به

15. Van den Berghe

فرهنگی مسئله مبتلا به جوامع مدرن امروزی است. این مسئله از آنجا ناشی می شود که رشد مهاجرت های بین المللی سبب قرار گرفتن افراد متعددی از فرهنگ های مختلف درون یک جامعه شده است. حال مسئله اساسی این است که به راستی بهترین سیاست در قبال این عدم همگنی چیست؟ اگر لازم است تا این گروه ها از آزادی و استقلال برخوردار باشند، آن موقع مسئله انسجام اجتماعی را چگونه باید حل کرد؟ و اصولاً تا چه حد این همگنی لازم است؟

برور و روکاس^{۱۷} (۲۰۰۱) برای حل مسئله تنوعات فرهنگی بر رابطه همزیستی بین تنوعات گروهی و اجتماعی در جامعه تأکید دارند و برای الگوبندی روابط بین هویت ها و عضویت های گروهی چندگانه، نظریه درهم بافتگی هویت اجتماعی را مطرح می کنند. آن ها از چهار الگو برای ترکیب عضویت های گروهی متنوع نام می برند: ۱. تسلط: الگویی که در آن یک هویت به عنوان هویت غالب شناخته می شود و بقیه هویت ها ذیل آن خود را تعریف می کنند. ۲. بخش بندی کردن: در این وضع بیش از یک هویت برای فرد مهم است، اما این هویت ها با یکدیگر ترکیب نمی شوند و منفک از هم باقی می مانند. ۳. تقاطع و پیوند: در این الگو گروه خودی به عنوان نقطه پیونددهنده عضویت های گروهی تعریف می شود. در یک جامعه چندقومی این شیوه مستلزم شکل گیری هویت دوفرهنگی درهم آمیخته است. ۴. ادغام: در این حالت ضمن تشخیص هویت های متنوع، همه آن ها در درون یک هویت فراگیر انسجام می یابند (Brewer, 2010) به نقل از امیرکافی و حاجیانی، ۱۳۹۲: ۱۲۷).

بعد کیفی مسئله توجه شده و مقاله حاضر مطالعه ای است نظری که به روش اسنادی و با مراجعه به متون مرتبط با حوزه اقوام و سیاست گذاری قومی انجام شده است. برای این منظور پس از مروری بر مفهوم شناسی قوم، ملت و سیاست قومی و بررسی پیشینه سیاست های فرهنگی و قومی در مطالعات خارجی، یک مدل تحلیلی برای سیاست های قومی پیشنهاد شده است. از این مدل تحلیلی می توان در راستای سیاست گذاری و ارزیابی سنخ های گوناگون سیاست قومی استفاده کرد. ملاک عمل در ارزیابی کیفیت و مطلوبیت الگوهای تجربی شناسایی شده سیاست قومی، تطبیق آن ها با مدل تحلیلی و میزان برخورداری از توازن و تعادلی است که در این مدل مبنای قرار گرفته است.

۳. یافته های پژوهش

۳-۱. الگوهای تنوع فرهنگی

برخی از محققان میان جوامع چندقومی و چندفرهنگی تمایز قایل می شوند. به زعم آنان جوامع چندقومی محصول فرایندهای طولانی تاریخی اند و از همزیستی طولانی مدت گروه های قومی ایجاد می شوند؛ نظیر جوامع اروپای شرقی. لیکن جوامع چندفرهنگی محصول مهاجرت بوده و حالتی موقت و گذرا دارند و در نهایت به جامعه ای یکدست تبدیل خواهند شد، نظیر ایالات متحده و کانادا (قاسمی، ۱۳۸۴: ۶۱۱). به هر رو این چندگونگی خواه از نوع قومی باشد یا فرهنگی، مسئله ای را پیش روی جوامع متکثر فرهنگی و قومی قرار داده است و آن ایجاد نظم اجتماعی جامع و فراگیر است. دلالتی^{۱۶} (۲۰۰۳) در این باره می گوید: موضوع چندگونگی

17. Brewer and Roccas

16. Delanty

پذیرش نیست و قائل به جدایی کامل هویت سیاسی از فرهنگی است. نمونه کامل این مدل که با نام «بشقاب سالاد» معروف است را می‌توان در فرانسه پیدا کرد که در آن مطابق قوانین جمهوری یک‌سری قواعد کلی فارغ از قومیت افراد بر آن‌ها تحمیل می‌شود.

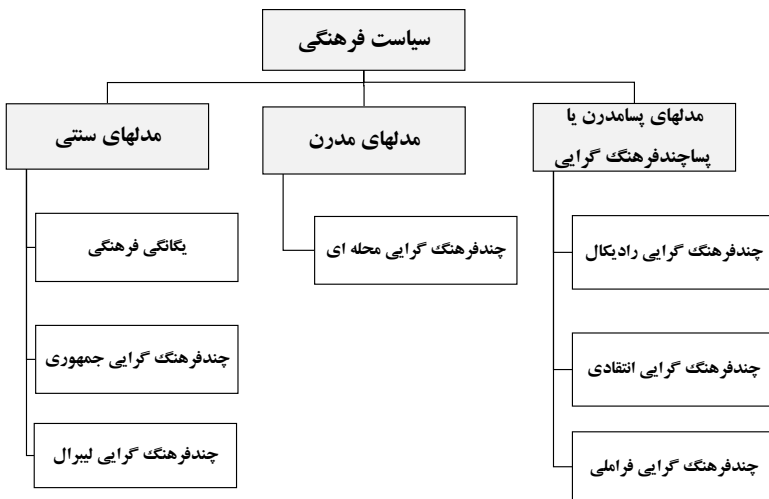
۳. چندگونگی فرهنگی لیبرال: در این مدل سعی در جذب افراد و گروه‌ها در فرهنگ غالب بدون استفاده از زور است و به دنبال ایجاد یک هویت فرهنگی واحد و کاهش تفاوت‌های فرهنگی حتی در حوزه خصوصی است. این مدل با نام «دیگ ذوب» معروف است و آمریکا بهترین نمونه آن است.

تفاوت دسته دوم، یعنی سیاست‌های فرهنگی مدرن با دسته نخست در این است که در این نوع، تفاوت‌های فرهنگی در جامعه به رسمیت شناخته

دلالتی با بررسی مهم‌ترین سیاست‌های فرهنگی موجود در جوامع گوناگون، یک دسته‌بندی از چندگونگی فرهنگی ارائه می‌دهد (تصویر شماره ۱). در این تقسیم‌بندی سه نوع چندگونگی فرهنگی سنتی، مدرن و پست‌مدرن از لحاظ تاریخی از هم تمییز داده می‌شود. در مدل‌های سنتی که مشتمل بر سه گونه اصلی است، هدف از اجرای سیاست‌های فرهنگی، از میان بردن تفاوت‌های فرهنگی است که نهایتاً به یکدست کردن جامعه می‌انجامد. سه الگوی اصلی مبتنی بر شیوه سنتی عبارت‌اند از:

۱. یگانگی فرهنگی: در این حالت فرهنگ غالب به عنوان فرهنگ یگانه شناخته شده و مشخص‌کننده هویت اکثریت جامعه است (مثل آلمان).

۲. چندگونگی فرهنگی جمهوری: در این شکل در حوزه عمومی هیچ‌گونه تمایز فرهنگی قابل



تصویر ۱. مدل‌های سیاست فرهنگی از نظر دلالتی

منبع: مطالعه حاضر (بازسازی بر مبنای دلالتی، ۲۰۰۳)

تبدیل شوند. مهم‌تر اینکه، امروزه دیگر مسئله چندگونگی فرهنگی محدود به گروه‌های قومی نیست، بلکه خرده‌گروه‌های مختلفی (نظیر مذاهب، طبقات، گروه‌های جنسی و غیره) در سطح ملی و بین‌المللی پدید آمده است که هر یک فرهنگ و سبک زندگی خاص خود را به وجود آورده‌اند (Delanty, 2003: 99-110).

هارتمن و گرتیس^{۱۸} (۲۰۰۵) با در نظر گرفتن دو بعد اجتماعی (انسجام اجتماعی دورکیمی) و فرهنگی (نظم اخلاقی دورکیمی) انسجام اجتماعی، به دنبال شناسایی الگوهای مواجهه با تنوع برآمده‌اند (تصویر شماره ۲). از نظر آن‌ها چندگونگی فرهنگی و همانندگرایی دو سر یک طیف هستند و هر کدام طرفدارانی دارند. در جوامعی که تکثر فرهنگی بالاست راه حل اخلاقی یعنی تأکید بر ارزش‌ها و اخلاقیات مشترک (بُعد فرهنگی انسجام اجتماعی) ناممکن است و در عوض، قوانین رویه‌ای مشترک (بُعد اجتماعی انسجام اجتماعی) زمینه را برای حفظ نظم اجتماعی فراهم می‌کند. آن‌ها از تناظر این دو بُعد انسجام اجتماعی، چهار مدل مختلف از سیاست‌های فرهنگی که برای مواجهه با تنوع در جوامع مختلف به کار برده می‌شود را شناسایی کرده‌اند. بر این اساس چهار مدل استخراج شده است:

۱. همانندگرایی: این مدل به بُعد نخست یعنی اصل اخلاق اهمیت می‌دهد و بُعد دوم یعنی وجود انجمن‌ها را نادیده می‌گیرد. در این حالت تفاوت به عنوان پدیده خطرناک فهم می‌شود که بایستی به حداقل برسد و اصل بر تشابه فرهنگی و هم‌نوایی است.

می‌شود. از مهم‌ترین سیاست‌های شناخته‌شده در این زمینه سیاست چندگونگی فرهنگی اجتماع‌محور است که بهترین معرف آن مدل کاناداست. در این مدل بر خلاف مدل آمریکایی و اروپایی، تفاوت‌های فرهنگی نه تنها حذف نمی‌شود، بلکه حتی از طرف دولت نیز تشویق می‌شود. البته در این خصوص تأکید می‌شود که حداقل فرهنگ سیاسی مشترکی باید بین این گروه‌های متنوع وجود داشته باشد.

در تازه‌ترین الگوی شناخته‌شده مواجهه با تنوع فرهنگی که بر اساس گفتمان پست‌مدرنیستی شکل گرفته، هدف کمک کردن به فرهنگ‌های ضعیف‌تر برای رسیدن به سطح فرهنگ‌های غالب و بالاست. این الگو با نام پساچندگونگی فرهنگی معرفی شده و خود مشتمل بر چند شیوه است:

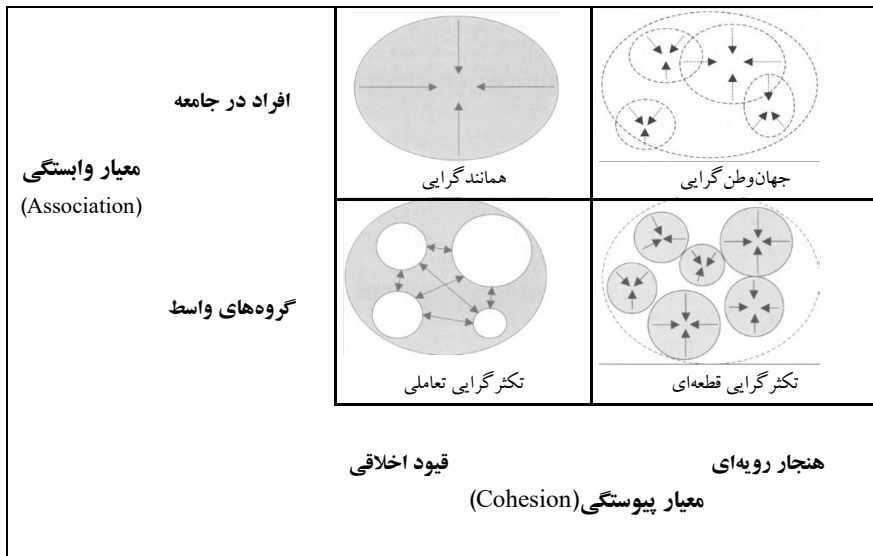
۱. چندگونگی فرهنگی رادیکال: در این مدل دولت باید برای اعاده هویت گروه‌های محروم (نژادی و قومی) تلاش کند. این امروزه اساسی‌ترین گفتمانی است که در آمریکا در مقابل مدل دیگ ذوب مطرح شده است.

۲. چندگونگی فرهنگی انتقادی: در این حالت دایره گروه‌های فرهنگی بیشتر شده و علاوه بر نژاد و قومیت شامل جنسیت، معلولین و غیره هم می‌شود.

۳. چندگونگی فرهنگی فرارونده: تأکید اصلی در این مدل روی نوع جدیدی از شهروندی است که هم‌زمان با بحث جهانی شدن پدید آمده است. در واقع در این شکل، فرد عناصر مختلفی را از گوشه و کنار دنیا به عاریت می‌گیرد.

دلالتی از مجموعه بحث‌های مطرح‌شده نتیجه می‌گیرد که امروزه مدل‌های فرهنگی در حل مشکل تمایزات فرهنگی به نحو درست، ناتوان هستند و از این رو خود آن‌ها ممکن است به منبعی تهدیدکننده

18. Hartmann and Gerteis



تصویر ۲. الگوهای مواجهه با تنوع از نظر هاتمن و گرتیس

منبع: Hartman And Gerteis, 2005: 225

هرچند در این حالت نیز همانند مدل اول بر نظم اخلاقی تأکید می‌شود، اما در این حالت یک کل اخلاقی واقعی در جامعه به وجود می‌آید که برای همه افراد و گروه‌ها قابل پذیرش است و نفع همگان در آن دیده شده است (Hartman And Gerteis, 2005: 220-231).

۲-۳. الگوهای سیاست‌گذاری قومی

از مهم‌ترین مطالعات انجام‌شده درباره سیاست‌های قومی تحقیقات مربوط به دیوید براون^{۱۹} (۲۰۰۵) است. دیوید براون در کتاب خود تحت عنوان «دولت و سیاست‌های قومی در جنوب شرق آسیا» با بررسی ارتباط بین ماهیت و ساختار دولت و سیاست‌های قومی در پنج کشور برمه، سنگاپور، مالزی، اندونزی و تایلند

19. David Brown

۲. جهان‌وطن‌گرایی: این بینش از تنوع دفاع می‌کند و به دنبال توسعه حقوق فردی و آزادی است. در این مدل، فقدان مشخصه فرهنگی و ابهام در محدوده خارجی مطرح است. تأکید در این بینش روی انتخاب و تحمل افراد است تا تعهد متقابل و بیشتر جنبه دربرگیرندگی دارد تا همانندگردی.

۳. تکثرگرایی بخشی: این تکثرگرایی بر تنوع متمایز و نسبتاً مستقل اجتماعات متوسط به عنوان یک واقعیت اجتماعی متمرکز است و مخالف همانندگردی است و به جای محدوده‌های اخلاقی مشترک بر هنجارهای رویه‌ای و نقش گروه تکیه دارد.

۴. تکثرگرایی تعاملی: این مدل تفاوت‌ها را می‌پذیرد اما برای حل آن بر توسعه روابط متقابل و شناخت و احترام متقابل بین گروه‌ها تأکید دارد.

چند مدل را استخراج کرده است:

۱. مدل دولت اتنوکراتیک: در این نوع، دولت به وسیله اجتماع قومی در درون یک جامعه چندفرهنگی مسلط می‌شود. براون وضعیت ناسیونالیسم ضداستعماری و شورش‌های قومی برمه را مصداقی از این مدل می‌داند. در این کشور، قومیت به ساختار اساسی و مبنای صف‌بندی‌های سیاسی و آگاهی اجتماعی تبدیل شده و قومیت چنان نهادینه و ایدئولوژی‌زده شده که عنصر محوری دولت برمه را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین در این مدل و با دخالت عامل استعمار، ساختار اقتدار سنتی که به مشارکت همه گروه‌های قومی میدان می‌داد، از بین رفته و به جای آن ساختار یک دولت قوم‌سالار جایگزین شده است. در اینجا دولت به جای اینکه هویت خود را از کلیه گروه‌های قومی بگیرد یا حداقل نسبت به تمامی آن‌ها خنثی باشد، هویت خود را از گروه قومی اکثریت می‌گیرد.

۲. مدل دولت کورپوراتیست: دولت کورپوراتیست دولتی است که در آن یک گروه از نخبگان بی‌طرف و مستقل از جناح‌بندی‌های قومی سعی می‌کنند که منافع همه گروه‌های قومی و اقلیت‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنند که منافع آن‌ها با منافع کلان اجتماعی و ملی هماهنگ شود. این دولت‌ها رویکردی باز و شرکت‌گرایانه دارند و در مدیریت قومی، نسبت به قومیت‌ها موضعی خنثی دارند. براون وضعیت سنگاپور را مصداقی برای این مدل می‌داند. در این کشور سیاست قومی تنها متکی بر زور و اجبار نیست، بلکه شامل مدیریت مداخله‌گر می‌شود. در این نوع مدیریت، ایدئولوژی ملی دارای سوگیری خنثی نسبت به گروه‌های قومی و منافع آن‌هاست و از طرف دیگر دولت نسبت به فشارهای جامعه مستقل و خودمختار است و هر جا که لازم بداند

مقابل خواست‌های عمومی خواهد ایستاد. براون از لحاظ تاریخی به سه نوع سیاست قومی شامل سیاست موزاییکی قومی، سیاست شایسته‌سالاری و سیاست کورپوراتیسم فراگیر در سنگاپور اشاره می‌کند.

۳. مدل دولت نئوپاتریمونیا: پاتریمونیا به شکلی از دولت است که مبتنی بر رابطه بین حاکم و پیرو است و جزو اشکال سنتی اقتدار از نظر وبر به حساب می‌آید. در این نوع ویژگی‌های شخصی حاکم که به وسیله سنت هم تأیید و تقویت می‌شود مبنایی برای شکل‌گیری حکومت و دولت می‌شود و درجه نزدیکی به حکومت بستگی به درجه اطاعت و فرمان‌برداری از حاکم دارد. در این شیوه همه افراد و گروه‌ها همچون شبکه‌ای گسترده به هم پیوند خورده‌اند، البته این به معنای همبستگی کامل نیست و تضادها و تنش‌هایی قومی در این نوع دولت دیده می‌شود. براون اندونزی را معرفی برای این مدل می‌داند. اندونزی از جمله کشورهای با تنوع و تکثر قومی و زبانی در جهان است که برای هماهنگ کردن همه اقوام با یکدیگر از مدل نئوپاتریمونیاستی و سیاست‌های اجتماع‌محوری قومی بهره می‌برد.

۴. مدل استعمار داخلی دولت: در این مدل، دولت به واسطه توسعه یک منطقه، مروج نابرابری اقتصادی در درون جامعه می‌شود. مطابق مدل استعمار داخلی، دولت توسعه یک منطقه مرکزی را به بهای توسعه‌نیافتگی پیرامونش ارتقا می‌بخشد. همچنین نابرابری در توسعه مرکز - پیرامون در اکثر موارد با نوعی تمایز و اختلاف فرهنگی بین اقوام ساکن در مرکز و پیرامون همراه است. به گفته هچر^{۲۰} در مرکز مدل استعمار داخلی، مفهوم تقسیم کار فرهنگی وجود

20. Hechter

الگوی مسلط سیاست‌گذاری نام می‌برد: همانندسازی، تکثرگرایی مساوات‌طلبانه و تکثرگرایی نابرابر.

سیاست همانندسازی: همانندسازی به عنوان فرایندی اجتماعی مشتمل بر دو بُعد است: فرهنگی و ساختاری. بُعد فرهنگی بیانگر تبعیت و پیروی یک گروه قومی از خصایص فرهنگی گروه دیگر در زمینه‌هایی مانند زبان، مذهب، رژیم غذایی و غیره است. اما همانندسازی ساختاری سطح بالاتری از تعامل اجتماعی در میان گروه‌های مختلف قومی را مد نظر قرار می‌دهد. از طریق همانندسازی ساختاری، اعضای گروه‌های قومی اقلیت در نهادهای مختلف جامعه پخش می‌شوند و با اعضای گروه حاکم وارد قراردادهای اجتماعی می‌شوند. بنابراین، همانندسازی ساختاری در آخرین مرحله خود به محو وضعیت اقلیت قومی می‌انجامد. همانندسازی ساختاری نیز در دو سطح مجزا از تعامل اجتماعی صورت می‌پذیرد: سطح ابتدایی یا شخصی و سطح ثانویه یا رسمی. در سطح ابتدایی، همانندسازی ساختاری به تعامل میان اعضای گروه‌های قومی متفاوت در قالب نشست‌های اجتماعی دوستانه - به صورت باشگاه، محله‌ها، جلسات دوستانه و نهایتاً ازدواج - اشاره دارد. همانندسازی ساختاری در سطح ثانویه مستلزم مساوات در دستیابی به قدرت و مزایا در درون نهادهای عمده جامعه خصوصاً اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش است (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۵۸).

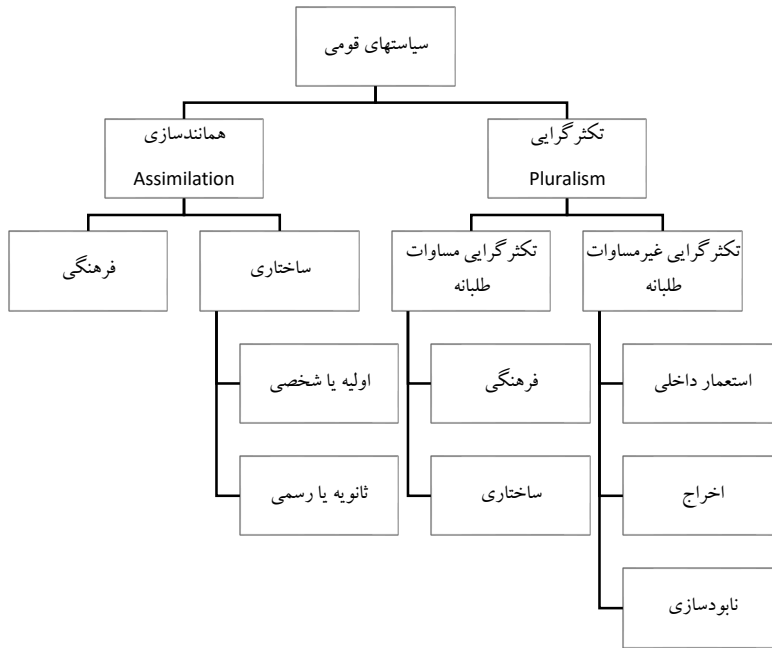
سیاست تکثرگرایی مساوات‌طلبانه: سیاست تکثرگرایی قومی نقطه مقابل همانندسازی است با این تفاوت که بر تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی از یکدیگر تأکید دارد و برخلاف سیاست‌های همانندسازانه، سیاست‌های تکثرگرایانه بر اساس اصل «حقوق جمعی و

دارد. این مفهوم ناظر بر الگویی از تبعیض ساختاری است که افراد با توجه به خصایص و علائم فرهنگی محسوس می‌مجبورند تا حرفه یا نقش‌های اجتماعی ویژه‌ای را بپذیرند. از آنجا که در این مدل مرزهای قومی مطابق با خطوط معین اختلافات ساختاری است، همبستگی قومی تشدید و تقویت می‌شود (میسون، ۱۳۷۷). تکیه اصلی در این مدل از سویی بر اجتماعات قومی تحت سلطه است که در مناطق توسعه‌نیافته کشور ساکن هستند و از سوی دیگر بر ویژگی دولت که استثمار اقتصادی، سرکوب سیاسی و سلطه فرهنگی را بر چنین گروه‌هایی تحمیل می‌کند؛ بنابراین در این مدل سیاست قومی، از سیاست توسعه جامعه پیروی می‌کند و دولت سعی می‌کند بخش استثمارزده را با ایدئولوژی‌هایی با محتوای نژادی، قومی و فرهنگی توجیه کند. نمونه کشور تایلند که شورش‌های قومی در آنجا واکنشی به توسعه نابرابر است در قالب این مدل قابل تبیین است.

۵. مدل دولت با رویکرد طبقاتی: در این مدل قومیت و گرایش‌های قومی تحت تأثیر متغیر دیگری به نام طبقه و سلطه طبقاتی قرار دارد که نشان از اهمیت وقوت پیوندهای طبقاتی نسبت به پیوندهای قومی در یک جامعه دارد. براون وضعیت کشور مالزی را بر اساس این مدل قابل توضیح می‌داند. در این مدل قومیت قالبی است که در آن آگاهی طبقاتی تجلی می‌یابد؛ به نحوی که می‌توان آن را آگاهی قومی - طبقاتی نامید (Brown, 2003).

یکی از تقسیم‌بندی‌های شناخته‌شده از سیاست قومی توسط مارتین مارجر^{۲۱} به عمل آمده است (تصویر شماره ۳). مارجر با بررسی سیاست‌های قومی در جوامع چندقومی و متکثر فرهنگی از سه

21. Martin N. Marger



تصویر ۳. الگوهای سیاست‌های قومی از نظر مارجر

منبع: مطالعه حاضر (بازسازی بر مبنای مطالعه مارجر)

که مورد قبول همگان است، قرار دارند و از این رو شکاف‌ها و تفاوت‌های جدی بین گروه‌ها را کاهش می‌دهد. بدین صورت تمام گروه‌ها نسبت به نظام سیاسی مشترک و واحد وفادار هستند و در داخل نظام اقتصادی واحدی مشارکت می‌جویند و مجموعه یکسانی از ارزش‌های قومی را ادراک می‌کنند. از سوی دیگر، تفاوت‌های فرهنگی - ساختاری موجود بین گروه‌ها توسط دولت صیانت می‌شود و ضوابط سازمانی در جهت تشویق توزیع متناسب پاداش‌های اجتماعی بر اساس قومیت، تدارک دیده می‌شوند. بر این اساس سیاست تکثرگرایی مساوات‌طلبانه دو بُعد فرهنگی و ساختاری دارد. در بُعد فرهنگی تأکید بر حفظ و صیانت از تفاوت‌های فرهنگی اقوام است و

گروهی» و نه «حقوق شخصی و فردی» بنا شده‌اند. تکثرگرایی مشتمل بر دو نوع اصلی است: تکثرگرایی مساوات‌طلبانه و تکثرگرایی نابرابر. تکثرگرایی مساوات‌طلبانه مبتنی بر ایجاد تساوی بین گروه‌های مختلف است که در آن گروه‌ها استقلال فرهنگی و ساختاری خود را حفظ می‌کنند، اما در قدرت سیاسی و اقتصادی در حالتی تقریباً متوازن قرار می‌گیرند. در یک جامعه چندقومیتی که توسط اصل «تکثرگرایی مساوات‌طلبانه» هدایت می‌شود، گروه‌های قومی تبدیل به گروه‌های ذی‌نفع سیاسی می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوت‌های رقابت‌برانگیز در متن مجموعه‌ای از ضوابط سیاسی

یک رابطه سه‌گانه بین سه مفهوم دولت، ملت و قومیت در نظر گرفته شده است (تصویر شماره ۴). مطابق این مدل، کیفیت ساختاری و ماهوی این ابعاد در کنار نوع روابط بین آنها مشخص‌کننده سیاست‌های اتخاذشده در قبال تنوعات فرهنگی و قومی است. البته این سه جزء با رویکردی سیستمی، تحت تأثیر عوامل محیطی و ساختاری قرار دارند و از این حیث می‌شود تفاوت در سیاست‌های قومی موجود در سطح کشورهای جهان را علی‌رغم پایه‌های مشترکی که دارند توضیح داد. به عبارتی به اتکای مطالعات مدیریت تنوعات اجتماعی بایستی خاطر نشان کرد اگرچه این مدل بر شرایط داخلی تأکید دارد، اما آن را در یک محیط وسیع‌تر می‌بیند و در داخل این فضای وسیع، میزان و سطح جهانی شدن کشور و روابط و فشارهای بیرونی وارد بر آن همچون میزان و نحوه دخالت عوامل بین‌المللی در مسائل و قومی کشور و شرایط ژئوپلیتیکی، وضعیت مرزها و میزان آسیب‌پذیری در برابر قدرت‌های خارجی را نیز باید به عنوان عوامل بیرونی مهم به حساب آورد (ترابی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

بنیان مدل ارائه‌شده بر نظریه قدرت در معنای عام آن به عنوان عاملی تعیین‌کننده و بر جهت و شکل روابط بنا نهاده شده است. نظریه قدرت بنابر ماهیت ساختاری بیشتر معطوف به کنشگران جمعی و منابع تولید قدرت است و به گفته ماهونی کانون توجه این نظریه در تضاد بین کنشگران جمعی جای دارد. این عاملین علی‌از طریق کنترل و در اختیار داشتن منابع قدرت (به عنوان مکانیسم علی) موجب ایجاد اثر می‌شوند. این منابع هم می‌توانند ماهیتی مادی داشته باشند نظیر مصنوعات مادی و فنی و نیروی انسانی و هم می‌توانند ماهیتی اندیشه‌ای داشته باشند، مانند پرستیژ و اطلاعات. ماهونی

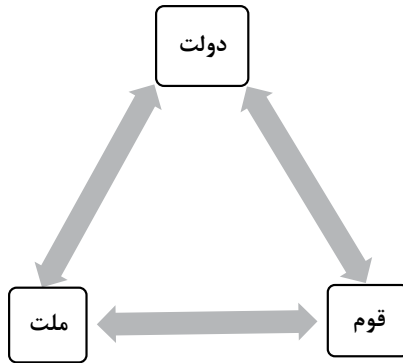
در بُعد ساختاری بر مبنای تفاوت‌های فرهنگی اقوام، سازمان‌های اجتماعی مستقلی نظیر مدارس، ادارات و غیره در چارچوب هر قومی شکل می‌گیرد (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۶۴-۱۶۰).

سیاست تکثرگرایی غیرمساوات طلبانه: در سیاست تکثرگرایی نابرابر، گروه‌های قومی از حیث ساختاری مجزای از یکدیگر تصور می‌شوند و توزیع قدرت و مزایا در آن به صورتی نابرابر است. ایدئولوژی نژادپرستانه که مروج عقیده مبنی بر تفاوت ذاتی گروه‌هاست، شالوده فلسفی این مدل را تشکیل می‌دهد. سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر بیشتر از طریق اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند، دولتی که ممکن است از سوی تمامی گروه‌ها مشروع شناخته نشود. بدین معنا که تفکیک گروه‌ها و عدم مساوات در این‌گونه موارد، معمولاً توسط سیاست دولتی تجویز می‌شود و داوطلبانه نیست. اسمیت^{۲۲} (۱۹۶۳) شرح می‌دهد که در چنین جامعه متکثری، دولت تنها عاملی در دست گروه قومی مسلط است و دیگران هیچ‌گونه حقی ندارند و بخش عمده‌ای از مردم نه «شهروند» بلکه «رعایا» هستند. سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر در شکل افراطی خود، در جوامع چندقومی مدرن امروزی نادر است، اما اشکال مخفی و کم‌رنگ آن در بعضی از جوامع که انفکاک قوی در آنجا اساساً بیشتر بر پایه نژاد صورت می‌گیرد تا تمایزات فرهنگی، هویدا و آشکار است (مارجر، ۱۳۷۷: ۱۷۰-۱۶۹).

۳-۳. مدل قدرت دولت - ملت - اقوام

مدل قدرت دولت - ملت بنیان نظری و تحلیلی این مقاله واقع شده است (قوام و مالمیر، ۱۳۹۳). مطابق این مدل، سیاست قومی به عنوان محصول

22. Smith



تصویر ۴. سیاست قومی به عنوان محصول تعامل دولت، ملت و قوم
منبع: مطالعه حاضر

هرگونه مقاومتی از سوی دو ضلع دیگر سبب بروز رفتارها و عکس‌العمل‌های توأم با زور و خشونت از سمت دولت می‌شود. از این رو انتظار می‌رود در چنین حالتی سیاست‌های اتخاذشده در مقابل قومیت‌ها سیاست همانندسازی به کمک وسایل خشن و به شیوه قهری باشد.

در این مدل، دولت را هم بر حسب رژیم‌های سیاسی می‌توان تعریف کرد و هم بر اساس میزان قوی و ضعیف بودن (قوی بودن در اینجا متفاوت با دولت مطلقه و استبدادی است و نباید با آن یکی گرفته شود، مثلاً ممکن است یک دولت دموکراتیک نسبت به یک دولت دموکراتیک دیگر قوی‌تر باشد، و یا ضعیف‌تر). بر اساس درجه ضعف و قوت دولت، به نظر می‌آید هر چه دولتی قوی‌تر باشد، رابطه‌ای مسالمت‌آمیزتر و توأم با تساهل و مدارای بالا با گروه‌های اقلیت فرهنگی و قومی خواهد داشت. به بیان دیگر هر قدر دولت‌ها قوی‌تر باشند احترام به فرهنگ‌های دیگر بیشتر است و دولت نیازی به نابودی فرهنگ‌های قومی نمی‌بیند (خوبروی پاک،

همانند تئوری قدرت در علوم فیزیکی، قدرت را متشکل از دو جزء می‌داند یکی ظرفیت و دیگری فعلیت. منظور از ظرفیت کل توان بالقوه یک کنشگر در اثرگذاری بر نتیجه در یک محدوده معین است و منظور از فعلیت میزانی از ظرفیت کنشگر است که به طور واقعی متوجه نتیجه مشخصی شده است (ماهونی، ۲۰۰۴: ۴۷۳-۴۷۶).

مطابق این مدل نوع سیاست‌های قومی موجود در سطح جوامع متکثر قومی و فرهنگی تابعی از کم و کیف قدرت و به تبع روابط بین سه عامل دولت، ملت و قومیت است. بسته به اینکه ظرفیت و قدرت کدامیک از این اضلاع قوی‌تر باشد نوع و ماهیت سیاست قومی اتخاذشده نیز به همان سمت متمایل می‌شود و گرایش بیشتری می‌یابد. اگر در جامعه‌ای دغدغه اصلی سیاسی و حفظ قدرت باشد، وزنه عامل دولت سنگین‌تر خواهد بود و تلاش خواهد کرد تا دو جزء دیگر را نیز با خود همراه کند تا هدف اصلی در این وضعیت یعنی ملت‌سازی یگانه را محقق کند. از آنجا که جنس قدرت دولت بیشتر از نوع زور است،

جدول ۱. نوع‌شناسی عمومی سیاست‌گذاری بر مبنای مدل متعامل دولت، ملت و اقوام

نتیجه	کیفیت و کمیت قدرت دولت، ملت و اقوام			سیاست‌های قومی	
	اقوام	ملت	دولت		
شکاف پنهان	یکانگی قومی	اجتماع واحد قومی	دولت اقتدارگرا (قومی)	کیفیت	هماندسازی جمع‌مدار
قدرت نامتوازن و نابرابر	ضعیف	قدرتمند	قدرتمند	کمیت	
شکاف آشکار	چندگونگی قومی پراکنده	اجتماعات فرهنگی	دولت حداقلی	کیفیت	تکثرگرایی فردمدار (آنارشویستی)
قدرت نامتوازن و نابرابر	قدرتمند	ضعیف	ضعیف	کمیت	
وفاق	تنوع قومی وحدت‌گرا	اجتماع منسجم ملی	دولت قانون	کیفیت	تکثرگرایی شهروندمدار (حقوقی)
قدرت متوازن و متعادل	توانمند	قوی	قوی	کمیت	

منبع: مطالعه حاضر

یکی از این دو نوع رژیم جای داد. مثلاً دولت‌های بلورال، لیبرال، لیبرال - دموکرات و بازار آزاد ذیل رژیم‌های دموکراتیک و دولت‌های استبدادی، مطلقه، کورپوراتیو، نازیسم، فاشیسم، مونارشی نیز ذیل رژیم‌های توتالیتر جای می‌گیرند. بر این مبنای فرض اصلی مستتر در این رابطه این است که هرچه دولت‌ها دموکرات‌تر باشند سیاست‌هایی که در قبال قومیت‌ها می‌گیرند آزادتر، بازتر و متکثرتر است و هرچه دولت‌ها غیردموکراتیک و یا توتالیتر باشند، سیاست‌های قومی آن‌ها محدودتر و غیرمتکثر خواهد بود.

اما قضیه در مورد دو عامل دیگر تا حدی متفاوت است. بدین معنا که جنس دو عامل دیگر یعنی ملت و قوم، اجتماعی و فرهنگی است و از این رو سیاست‌هایی که با تمرکز بر این دو بُعد در برخی جوامع اجرا می‌شود، نوعاً نیز با خصلت‌های بارز اجتماعی و فرهنگی قابل شناسایی است و از این رو دارای حداقلی از صفت سیاسی هستند. البته علی

۱۳۸۰: ۲۰۱). اما در دولت‌های ضعیف، ترس و هراس از گروه‌های قومی زیادتر است و از این رو سیاست‌های متعاقب آن نیز بیشتر مشتمل بر سیاست‌های زورمدارانه و جبارانه است. از نقطه‌نظر دیگری، نوع رژیم‌ها یا نظام‌های سیاسی، سیاست‌های قومی را مشخص می‌کند. منظور از رژیم سیاسی مجموعه قواعد و مقرراتی است که مبنای شیوه عمل حکومت‌ها قرار می‌گیرد. کراسنر^{۲۳} در تعریفی جامع از رژیم سیاسی، آن را «مجموعه عناصر صریح و ضمنی، هنجارها، مقررات و فراگردهای تصمیم‌گیری بر محور انتظارات مشترک بازیگران در یک حوزه مشخص از روابط بین‌الملل» می‌داند (به نقل از بنی هاشمی، ۱۳۸۳: ۹۳). بر مبنای این تعریف، در یک تقسیم‌بندی کلی دو نوع نظام سیاسی قابل شناسایی است، یکی رژیم‌های توتالیتر یا اقتدارگرا و دیگری رژیم‌های دموکراتیک (Brown, 2003).

23. Krasner

دسترسی به منابع بهره‌مند است. این تلقی با برخی از فرمول‌بندی‌های سیاسی مثل سیاست وحدت در تنوع، پیوندگرایی و فدرالیسم انطباق دارد. اما در تلقی فرهنگی، ملت اجتماعی است که از افراد مختلف با زبان، روش زندگی، تاریخ و سرزمین خاص خود به وجود آمده است و زمانی که دولت مدعی تأسیس چنین ملتی می‌شود درصد برمی‌آید که قدرت اسطوره خویشاوندی را به خود نسبت دهد و کل جامعه را به عنوان یک اجتماع قومی تلقی کند. ادعای ملت فرهنگی به دولت امکان می‌دهد که از مردمش وفاداری و تبعیت را بخواهد به گونه‌ای که این تبعیت، انعکاسی از ضرورت وفاداری و تعهد قومی باشد. ملت در این معنا، به گونه‌ای تعریف و مجسم می‌شود که به اعضایش هویت، امنیت و اقتدار می‌دهد؛ بنابراین به میزانی که دولت به این امر توجه کند یا اینکه خودش خصوصیات فرهنگی مشترکی را مطرح کند که به حسب آن‌ها یک ملت فرهنگی تعریف شود، بیشتر می‌تواند اعضای خود را به تبعیت و وفاداری وادارد و به طور مشابهی هر چه شخص از خصوصیات فرهنگی که معرف اجتماع ملی است برخوردار بیشتری داشته باشد، استحقاق بیشتری از حقوق شهروندی که متعلق به هر عضو ملت است می‌یابد (Brown, 2003).

حال با منطبق کردن سیاست‌های قومی در بستر این مدل می‌توان نتیجه گرفت که به صورت کلی سه نوع سیاست قومی قابل شناسایی است. اگرچه هریک از این سه نوع ممکن است شامل اشکال خاصی شوند، هدف یک ارزیابی کلی از کمیت و کیفیت سیاست‌های متنوع قومی است تا از این طریق رویکرد مطلوب خود را که بر اصل اساسی تعادل قدرت بنا شده است معرفی کنیم.

رغم ریشه مشترک مفهومی قوم و ملت باید اذعان کرد در حالتی که سنگینی وزنه به سمت ملت باشد، سیاست‌های برآمده تکیه بر ملت‌سازی با تأکید بر وفاق و یکدستی اجتماعی دارد، اما در حالتی که وزنه تنوعات و تکثرات فرهنگی و قومی پذیرفته شده باشد، سیاست‌های حاصله نیز شامل نوعی تکثرگرایی فرهنگی و قومی است. در این حالت سیاست‌ها نسبت به حالتی که تأکید بر وفاق اجتماعی است و صبغه‌ای اجتماعی مدنظر است بیشتر صبغه‌ای فرهنگی دارند. این تفاوت در تلقی فرهنگی و اجتماعی از قوم و ملت که توسط دولت در فرایند سیاست‌گذاری به عمل می‌آید خود را نشان می‌دهد. بدین معنا که نگاه و تلقی دولت از ملت و گروه‌های فرهنگی و قومی تأثیری مهم بر سیاست‌های قومی می‌گذارد. ماینک و کوهن^{۲۴} (۱۹۶۶) دو نوع برداشت از ملت را به وسیله دولت از هم متمایز می‌کنند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که انتخاب هریک از این دو دیدگاه توسط دولت به اتخاذ سیاست‌های قومی خاصی می‌انجامد و فرمول خاصی را برای اعمال مدیریت دولت در روابط دولت - قومیت ارائه می‌دهد. این دو نوع تلقی از ملت عبارت است از ملت سیاسی و ملت فرهنگی. در تلقی سیاسی از ملت، دولت مدعی است که مردمش یک ملت را به وجود می‌آورند، بدین علت که آن‌ها از روی میل گرد هم آمده و یک اجتماع از شهروندان برابر را صرف نظر از زمینه‌های نژادی، مذهبی و زبانی‌شان تشکیل داده‌اند. آن‌ها یک ملت هستند بدین جهت که آن‌ها خود می‌خواهند و معتقدند که یک ملت باشند و ملیت بر حسب وظایف، حقوق و منزلت برابر برای همه شهروندان، تعریف می‌شود. بر اساس این تلقی، ملت اجتماعی مرکب از عناصر قومی است که هر قومی به طور برابر از منزلت، قدرت و شانس

متنوع در جامعه بیشترین استفاده را می‌کند.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا با بررسی رویکردهای مختلف، مهم‌ترین الگوها و مدل‌های سیاست قومی در بین جوامع مختلف و از خلال مطالعات صورت‌گرفته در این خصوص، شناسایی شود. برای این منظور رابطه بین سه عامل دولت به عنوان مجری سیاست‌های قومی، اقوام به عنوان مفعول سیاست قومی و ملت به عنوان عامل پیونددهنده بین دولت و قومیت مورد تأکید قرار گرفت. همان‌طور که بیان شد، نوع و کیفیت رابطه بین این سه ضلع یعنی دولت، ملت و قومیت، سیاست‌های قومی را در هر جامعه‌ای معین می‌کند. منظور از نوع و کیفیت رابطه این است که اولاً شکل حکومت و میزان دموکراتیزه شدن یک جامعه و ثانیاً نوع تلقی دولت از گروه‌های فرهنگی و قومی در تعیین سیاست‌های قومی و خط مشی دولت‌ها نسبت به اقوام تأثیرگذار است. در مجموع با استناد به مطالب مرور شده در این مقاله می‌توان گفت با توجه به رابطه بین دولت و قومیت، الگوها و مدل‌های ارائه‌شده برای سیاست قومی در دو دسته جای می‌گیرند؛ دسته نخست سیاست‌هایی را شامل می‌شوند که دولت‌محور هستند و دسته دوم سیاست‌های جامعه‌محور هستند که تأکید بر تنوعات فرهنگی و قومی دارند. مدل‌های دسته اول از زاویه دید دولت به اقوام تنظیم می‌شود و نقش منافع سیاسی و دولتی در آن پررنگ‌تر است. در مقابل، سیاست‌های دسته دوم اقوام را در مرکز توجه خود قرار داده و ضمن رعایت منافع دولت سعی می‌کنند تا به قومیت و منافع قومی اهمیت دهند. با کنار هم قرار دادن این دو رویکرد از الگوی سیاست قومی مبتنی

مطابق آنچه در این جدول نوع‌شناسی عمومی از سیاست قومی آمده است (جدول شماره ۱)، کمیت قدرت و کیفیت وجودی دولت، ملت و اقوام در هر یک از این سه نوع مشخص‌کننده سیاست قومی است. با توجه به عامل قدرت در دو نوع سیاست قومی همانندساز و تکثرگرایی آنارشیستی، نابرابری و عدم توازن در قدرت بالاست و همین یکی از علل وجودی در شکل‌گیری این سیاست‌ها به شمار می‌رود و البته نتیجه در هر دو مشابه است و به شکاف منتهی می‌شود؛ چه در مدل همانندساز که این شکاف ممکن است برای مدتی پنهان باشد و سپس در یک زمان معین خود را عیان کند، چه در مدل دوم که شکاف و عدم وفاق نتیجه بارز است. در کنار این دو نوع یک نوع سوم قرار دارد که به عنوان نوع مطلوب سیاست قومی معرفی شده است. در این نوع با توجه به توازن قدرتی که بین دولت، ملت و اقوام وجود دارد تنوع فرهنگی و قومی به رسمیت شناخته می‌شود و در راستای توانا کردن اقوام تلاش می‌شود. چنین وضعیتی که مبتنی بر شهروندی اجتماعی است زمینه را برای ایجاد یک اجتماع منسجم ملی آماده می‌کند. منظور از شهروندی همان‌گونه که مارشال^{۲۵} می‌گوید رابطه بین فرد و دولت است که دربردارنده سه سطح سیاسی، مدنی و اجتماعی است. بر اساس اندیشه مارشال هیچ فردی نباید پیشاپیش از مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی محروم بماند و این نکته مورد تأکید است که حقوق سیاسی و مدنی باید امتداد یابد تا حقوق اجتماعی را نیز دربر گیرد (ذکایی، ۱۳۸۰). مشهود است که حاصل این وضعیت وفاق و نظم اجتماعی پویایی است که شکوفا شدن ظرفیت‌های متکثر و متنوع در جامعه را فعال می‌کند و از قدرتهای

25. Marshall

افزایش سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی در روابط درون‌قومی، بین‌قومی و بین اقوام و دولت بالا خواهد رفت که سرآغازی برای برداشتن یکی از مشکلات تاریخی جامعه ایران یعنی شکاف بین مردم (شکاف بین‌قومی) و دولت و جامعه (شکاف دولت - ملت) خواهد بود.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

مقاله فاقد کد اخلاقی و بحث محرمانگی اطلاعات است.

حامی مالی

این تحقیق هیچ گونه کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی در بخش‌های عمومی، تجاری یا غیرانتفاعی دریافت نکرد.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسنده این مقاله تعارض منافع ندارد.

بر «شهروندی» به عنوان الگوی مطلوب و مناسب که قابلیت جذب حداکثری را دارد نام برده شد. در این حالت سیاست قومی مبتنی بر رویکردی پلورالیستی است که اتفاقاً در برخی از الگوهای پیشنهادی برای ایران نظیر الگوی وحدت در کثرت و یا وحدت در تنوع دیده می‌شود که در آن‌ها ملت مفهومی جامعه‌شناختی به خود می‌گیرد به جای اینکه صرفاً سیاسی باشد یا فرهنگی. معنای ملت از این منظر، حفظ استقلال نسبی خرده‌فرهنگ‌ها و حتی اصالت دادن به آن‌ها و در عین حال برقراری اتصال و ارتباط بین اقوام از طریق تقویت و برجسته کردن نقاط مشترک بین اقوام است (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۲۸).

انتظار می‌رود با تثبیت الگوی شهروندی به عنوان مبنای سیاست قومی دایره شمولیت حقوق گسترده شده و کمتر کسی از حقوق مدنی و اجتماعی محروم بماند. به بیان دیگر در این نوع سیاست‌گذاری سیاست دربرگیرندگی بر سیاست بیم و طرد چیرگی دارد. در این حالت شهروندان فارغ از وابستگی‌های جنسی، مذهبی و قومی به مثابه شهروندانی یکسان و برابر دیده می‌شوند که حقوق و تکالیفی مشخص دارند. با اجرای موفق برنامه‌های مبتنی بر این الگو دیگر نایبستی‌هراسی از تمایزطلبی و فرسایش همبستگی ملی و وفاق اجتماعی داشت؛ زیرا در این وضعیت افراد و گروه‌های قومی خود را به عنوان شهروندانی می‌پندارند که منافع آن‌ها از طریق تعامل با دیگر اقوام و دولت بهتر حاصل می‌شود. به بیان تئوری بازی، در این حالت طرفین بازی یک استراتژی برد - برد را در دستور کار خود قرار می‌دهند. از سمت دیگر از آنجا که در این حالت وفاق مورد نظر حالتی گرم و تمایلی دارد از قوام و پایداری بیشتری نسبت به دیگر الگوهای سیاست قومی برخوردار است. بالتبع با اجرای این نوع از سیاست قومی، امید به

منابع فارسی

- احمدی، ح. (۱۳۷۹). قومیت و قوم‌گرایی در ایران، از افسانه تا واقعیت. چاپ ۲. تهران: نشر نی.
- امیرکافی، م. و حاجیانی، ا. (۱۳۹۲). نسبت هویت قومی و ملی در جامعه چندقومیتی ایران: بررسی و مقایسه سه رهیافت نظری. راهبرد، ۲۲(۶۶)، ۱۱۷-۱۴۶.
- برتون، ر. (۱۳۸۰). قوم‌شناسی سیاسی لن. فکوهی، ترجمه فارسی. تهران: نشر نی.
- بشیریه، ح. (۱۳۸۶). عقل در سیاست. چاپ ۲. تهران: نگاه معاصر.
- بنی‌هاشمی، م. ق. (۳۸۳۱). رژیم‌های جهانی و تحول جایگاه جنبش‌های قومی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷(۲۳)، ۱۰۷-۸۹.
- بهرامی، ز. (۱۳۷۷). سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱(۱)، ۸۵-۱۲۴.
- پورسعید، ف. (۱۳۸۶). گوناگونی و انسجام ملی در جامعه ایرانی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰(۳۵)، ۳۳-۶۰.
- ترابی، ی. (۱۳۸۸). سیاست‌های جمهوری اسلامی در مدیریت تنوعات اجتماعی. دانش سیاسی، ۵(۱)، ۱۱۵-۱۵۷.
- چلبی، م. (۱۳۷۸). بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی). جلد ۱. تهران: وزارت کشور.
- حاجیانی، ا. (۱۳۸۰). الگوی سیاست قومی در ایران. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۴(۱۱-۱۲)، ۱۱۹-۱۳۸.
- خوبروی‌پاک، م. ر. (۱۳۸۰). اقلیت‌ها، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- دیویدمیسون، ت. (۱۳۷۷). قومیت و سیاست. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱(۱)، ۱۲۵-۱۵۲.
- ذکایی، م. س. (۱۳۸۰). بررسی تطبیقی سیاست‌های ادغام اجتماعی و شهروندی در اروپا. فصلنامه مطالعات ملی، ۲(۸)، ۶۹-۸۸.
- رکس، ج. و ذکایی، م. س. (۱۳۸۰). اقلیت‌های قومی و دولت ملی: جامعه‌شناسی سیاسی جوامع چندفرهنگی. فصلنامه مطالعات ملی، ۲(۸)، ۱۶۳-۱۸۶.
- سیدامامی، ک. (۱۳۷۷). یکپارچگی ملی و رشد هویت‌های قومی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱(۱)، ۷-۱۸.
- سیدامامی، ک. (۱۳۸۵). قومیت از منظر سیاست‌های هویت‌دانش سیاسی، ۲(۱)، ۱۴۳-۱۶۶.
- سیدامامی، ک. و هوشنگی، ح. (۱۳۹۵). سیاست‌گذاری تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران: چشم‌انداز، اهداف و سیاست‌های پیشنهادی. فصلنامه مطالعات ملی، ۱۷(۶۶)، ۳-۲۱.
- صادقی‌زاده، ک. (۱۳۹۷). الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی اقوام؛ راهبردهای برگرفته از اسناد بالادستی و دیدگاه‌های ذینفعان (مطالعه موردی قوم کرد). راهبرد فرهنگ، ۱۱(۴۲)، ۸۷-۱۲۲.
- صالحی‌امیری، س. ز. (۱۳۸۵). مدیریت منازعات قومی در ایران. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- فکوهی، ن. و عیاری، آ. (۱۳۸۸). اینترنت و هویت در پنج هویت قومی ایرانی. مجله جهانی رسانه، ۴(۱)، ۱-۲۶.
- قاسمی، م. ع. (۱۳۸۴). گفتمان‌های حقوق تنوع فرهنگی و قومی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۸(۲۹)، ۶۰۹-۶۲۷.
- قوام، ع. و مالمیر، م. (۱۳۹۳). ارائه یک مدل تحلیلی برای بررسی شکاف دولت-ملت (الگویابی روابط بین دولت و جامعه). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۰(۱)، ۱۵۷-۱۹۷.
- کریمی، ع. (۱۳۸۷). مدیریت سیاسی در جوامع چندفرهنگی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مارجر، م. و افتخاری، ا. (۱۳۷۷). سیاست قومی. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱(۱)، ۱۵۳-۱۸۲.
- ماززرک، آ. (۱۳۹۲). پژوهش و سیاست‌گذاری. آه. نایی، ترجمه فارسی. تهران: نشر نی.
- محمدزاده، ح. و خانی، س. (۱۳۹۷). زمینه‌های تاریخی و اجتماعی موثر بر شکاف قومی در ایران. مطالعات اجتماعی ایران، ۱۲(۳)، ۱۲۵-۱۴۷.
- مطلبی، م. (۱۳۸۷). جغرافیای سیاسی اقوام ایرانی. ماهنامه زمانه، ۷۰(۹)، ۱۶-۹.
- مقصودی، م. و دربندی، ا. (۱۳۹۱). بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۱۹۹۸-۲۰۰۶). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷(۴۷)، ۱۵۵-۱۷۸.
- یوسفی، ع. (۱۳۸۰). روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت ملی اقوام در ایران: تحلیلی ثانویه بر داده‌های یک پیمایش ملی. فصلنامه مطالعات ملی، ۲(۸)، ۱۳-۴۲.

References

- Ahmadi, H. (2000). [Ethnic and ethnicity in Iran, from myth to reality (Persian)]. 2nd Ed. Tehran: Nashr-e Ney. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/598368>
- Alesina, A., & Zhuravskaya, E. (2011). Segregation and the quality of government in a cross section of countries. *American Economic Review*, 101(5), 1872-911. [DOI:10.1257/aer.101.5.1872]
- Amir Kafi, M., & Hajiani, E. (2013). [Relationship between ethnic and national identities in Iran's multiethnic society: Study and comparison of three theoretical approaches (Persian)]. *Rahbord*, 22(66), 117-46. <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=181684>
- Bahrami, R. (1998). [Pahlavi regime policy toward Lor ethnic (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 1(1), 85-124. http://quarterly.rissstudies.org/article_1365.html
- Bani Hashemi, M. Q. (2004). [World regimes and the change in the status of ethnic movements (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 7(23), 89-107. http://quarterly.rissstudies.org/article_1032.html
- Bashiriyeh, H. (2007). [Wisdom in politics (Persian)]. 2nd Ed. Tehran: Negah-e Moaser. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/712472>
- Breton, R. J. L. (2001). *Political ethnology* [N. Fakouhi, Persian Trans]. Tehran: Nashr-e Ney. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/630207>
- Brown, D. (2003). *The state and ethnic politics in South-East Asia*. London: Routledge. <https://books.google.com/books?id=MAKFAGAAQBAJ&dq>
- Caron, J. F., & Laforest, G. (2009). Canada and multinational federalism: From the Spirit of 1982 to Stephen Harper's open federalism. *Nationalism and Ethnic Politics*, 15(1), 27-55. [DOI:10.1080/13537110802672370]
- Chalabi, M. (1999). [Investigating ethnic identity and its relationship with (national) community identity (Persian)]. Vol. 1. Tehran: Ministry of Interior.
- Curtis, G. E., Hooglund, E. J., & Library of Congress. Federal Research Division. (2008). *Iran: A country study*. Washington, DC: Federal Research Division, Library of Congress. <https://www.loc.gov/item/2008011784/>
- David Mason, T. (1998). [Ethnicity and politics (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 1(1), 125-52. http://quarterly.rissstudies.org/article_1366.html
- Delanty, G. (2003). *Community*. 1st Ed. Abingdon: Routledge. <https://www.routledge.com/Community/Delanty/p/book/9780415236867>
- Fakouhi, N., & Ayari, A. (2009). [Internet and identity among five tribal groups in Iran (Persian)]. *Global Media Journal-Persian Edition*, 4(1), 1-26. https://gmj.ut.ac.ir/article_66562.html
- Ghavam, A., & Malmir, M. (2015). [An analytical framework for study of nation-state cleavage (modeling and patterning of relations between state and society) (Persian)]. *Research Letter of Political Science*, 10(1), 157-97. http://www.ipsajournal.ir/article_256.html
- Hajiani, E. (2001). [Ethnic policy model in Iran (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 4(11-12), 119-38. <http://ensani.ir/fa/article/119874>
- Hartmann, D., & Gerteis, J. (2005). Dealing with diversity: Mapping multiculturalism in sociological terms. *Sociological Theory*, 23(2), 218-40. [DOI:10.1111/j.0735-2751.2005.00251.x]
- Hooghe, M., Reeskens, T., Stolle, D., & Trappers, A. (2009). Ethnic diversity and generalized trust in Europe. *Comparative Political Studies*, 42(2), 198-223. [DOI:10.1177/0010414008325286]
- Karimi, A. (2008). [Political management in multicultural societies (Persian)]. Tehran: Majlis Research Center. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1693489>
- Khoobrouy Pak, M. R. (2001). [Minorities (Persian)]. Tehran: Shirazeh. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/636863>
- Maghsoudi, M., & Darbandi, A. (2012). [Revising of Islamic Republic of Iran's ethnic policies regarding Kurdish groups at the period of the reformist state (1998-2006) (Persian)]. *Research Letter of Political Science*, 7(4), 155-78. http://www.ipsajournal.ir/article_191.html
- Mahoney, J. (2004). Revisiting general theory in historical sociology. *Social Forces*, 83(2), 459-89. [DOI:10.1353/sof.2005.0018]

- Majchrzak, A. (2013). *Methods for policy research* [H. Nayebi, Persian Trans]. Tehran: Nashr-e Ney. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/3156075>
- Marger, M., & Eftekhari, A. (1998). [Ethnic policy (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 1(1), 153-82. http://quarterly.risstudies.org/article_1367.html
- Matlabi, M. (2008). [Political geography of Iranian ethnic groups (Persian)]. *Zamaneh*, (70), 9-16. <http://ensani.ir/fa/article/10950>
- Mohammadzade, H., & Khani, S. (2018). [The social and historical backgrounds in activation of ethnic cleavage in Iran (Persian)]. *Iranian Social Studies*, 12(3), 125-47. http://www.jss-isa.ir/article_34727.html
- Pearson-Merkowitz, Sh. (2012). The limits of the homogeneity model: Segregation and civic engagement in Latino communities. *American Politics Research*, 40(4), 701-36. [DOI:10.1177/1532673X12440720]
- Poursaeed, F. (2007). [Diversity, national coherence and Iranian society (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 10(35), 33-60. http://quarterly.risstudies.org/article_958.html
- Qasemi, M. A. (2005). [Two discourses of cultural and ethnic diversity rights (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 8(29), 609-27. http://quarterly.risstudies.org/article_1077.html
- Rex, J., & Zokaee, M. S. (2001). [Ethnic minorities and the national government: Political sociology of multicultural societies (Persian)]. *National Studies*, 2(8), 163-86. <http://ensani.ir/fa/article/154305>
- Sadeqzadeh, K. (2018). [Imperatives of cultural policymaking for ethnic communities; a strategy based on master documents and viewpoints of shareholders (a case study of Kurdish community) (Persian)]. *Strategy for Culture*, 11(42), 87-122. http://www.jsfc.ir/article_82702.html
- Salehi Amiri, S. R. (2006). *[Ethnic conflict management in Iran (Persian)]*. Tehran: Center for Strategic Research, Expediency Discernment Council. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/910539>
- Seyed Emami, K. (1998). [National integrity and the growth of ethnic identities (Persian)]. *Strategic Studies Quarterly*, 1(1), 7-18. http://quarterly.risstudies.org/article_1361.html
- Seyed Emami, K. (2006). [Ethnicity from the point of view of identity politics (Persian)]. *Political Knowledge*, 2(1), 143-66. https://pkn.journals.isu.ac.ir/article_69.html
- Seyed Emami, K., & Houshang, H. (2016). [Policy making for ethnic diversity in the Islamic Republic of Iran: Vision, objectives and proposed policies (Persian)]. *National Studies*, 17(66), 3-21. http://rjnsq.sinaweb.net/article_96768.html
- Torabi, Y. (2009). [The Islamic Republic's policies towards social diversities management (Persian)]. *Political Knowledge*, 5(1), 115-57. https://pkn.journals.isu.ac.ir/article_26.html
- Yousefi, A. (2001). [Interethnic relations and its impact on national ethnic identity in Iran: A secondary analysis of national survey data (Persian)]. *National Studies*, 2(8), 13-42. <http://ensani.ir/fa/article/154283>
- Zokaee, M. S. (2001). [A comparative study of social integration and citizenship policies in Europe (Persian)]. *National Studies*, 2(8), 69-88. <http://ensani.ir/fa/article/154289>